

ده نفر قزلباش

نوشته:

حسین مسرور

مسرور، حسین. ۱۲۶۷ - ۱۳۴۷.
ده نفر قزلباش/ نوشته حسین مسرور
(سخنپار). - تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
ج ۵.

ISBN 964-346-099-1 (دوره) - ISBN
964-346-092-4 (ج. ۱) - ISBN 964-346-093-2 (ج. ۲)
ISBN 964-346-094-0 (ج. ۳) - ISBN 964-346-095-9 (ج. ۴)
ISBN 964-346-096-7 (ج. ۵)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. داستانهای تاریخی -- قرن ۱۴. ۲. داستانهای
فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.

۸۳/۶۲

۹دع/۱۱ PIR
۱۳۸۲

۱۶۷۷۷-۸۲م

کتابخانه ملی ایران



نام کتاب: ده نفر قزلباش (جلد چهارم)

نویسنده: حسین مسرور

ویراستار: میترا مهرآبادی

ناشر: دنیای کتاب

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: پیک ایران

تاریخ چاپ: ۱۳۸۷

شابک: ۹۶۴-۳۴۶-۰۹۵-۹

شابک دوره: ۹۶۴-۳۴۶-۰۹۹-۱ ISBN

مرکز پخش: میدان بهارستان خ کمال الملک روبروی وزارت ارشاد اسلامی پ ۲۲

تلفن: ۳۳۹۵۱۸۴۰-۳۳۹۵۲۵۷۵

سخنی کوتاه با خوانندگان:

اینک که در ابتدای قسمت چهارم داستان تاریخی ده نفر قزلباش یعنی داستان دوران شاه عباس کبیر می‌باشیم لازم است نکاتی را یادآور شویم:

انتشار این داستانها که از تاریخ ایران سرچشمه گرفته بود، بمردم ایران نشان می‌داد که چگونه از عقبه‌های هولناک زمانها گذشته، روزهای سخت و دشواری را پشت سر گذاشته‌اند، ایرانی در آئینه این صفحه‌ها چهره شادمان و رخسار با همت نیاکان خویش را مشاهده می‌کرد که می‌کوشد و می‌جوشد تا کانون زندگانی مردم امروز را از گزند حوادث مصون دارد، زنجیر اسارت بدخواهان را گسسته، دامهای طمع‌کاران را با پنجه جسارات و همت، از پیش پای نسل‌های آینده برچیند، و راه حیات استقلالی را که ملایم طبع خود و مطلوب خاصیت نژادی اوست، صاف و هموار سازد. مردم ایران نسبت به سلسله صفوی احساساتی سرشار و علاقه‌ای خاص داشتند، که پس از انقراض آن خاندان نیز گاه‌گاه آتش آن زبانه می‌کشید، تا جایی که مشاهده می‌کنیم بارها اشخاص به دروغ خود را به صفویه نسبت دادند، و مردم فریب آنان را خورده بیاری ایشان برمی‌خاستند، بلکه اگر دقت کنیم شورشها و سرکشی‌های مردم ایران در دوران نادر شاه هم از این علاقه ناشی می‌شد، و مردم میل نداشتند دیگری را بجای آن خاندان بر تخت سلطنت ایران مشاهده کنند، گرچه جهانگیر و فاتح باشد.

علاقه مردم به سلسله صفوی را از این حکایت می‌توان فهمید، که مادر نادرشاه به فرزند خود گفت: «نادر جان، بیا و از من بشنو و سلطنت را بشاه طهماسب برگردان و خود

نایب السلطنه باش. سلسله صفوی هنگامی سلطنت می کردند که دنیا وارد عصر جدید می شد، و دولت هائی از عرصه تاریخ خارج شده، دولت های جوان جای ایشان را می گرفت. دولت عثمانی در اوج قدرت و کمال بود و لشگریان آن در اروپا و آفریقا و آسیا هر روز کشوری را زیر سم اسبان خویش می سپردند.

دولت نوپید از یک در شرق ایران تشکیل شده، دامنه متصرفات آن تا «افغانستان» و «تاتارستان» امتداد یافته، به مرز ما رسیده بود، و ایالت پهنای خراسان را مطالبه می کرد. این دولت مدعی مالکیت خراسان بود و از نهضت و نه که شاه اسماعیل با «شیبانی» در خراسان نبرد خونین خود را آغاز کرد، تا روزیکه شاه عباس از یک را برای همیشه از خراسان بیرون نمود، یعنی سال یکهزار و نه، درست صدسال تمام طول کشیده بود و در همین صدسال بود که خراسان سرسبز و کانون علم و ادب به صحراهای خشک تبدیل گردید.

دولت روسیه حریف دیگر هم، تازه از حدود شهر «مسکو» رو بوسعت نهاده، خود را بمرزهای ایران رسانیده در صدد رخنه کردن بخاور میانه بود، بدتر از همه هیئت های استعماری دولت فرنگ با حرص و ولع بسیار در کناره های آسیا پیاده می شدند، و قلعه های نظامی ایشان از سواحل خلیج فارس تا چین توسعه می یافت، بزرگترین هدف این گروه، ایران و هندوستان بود.

در همین اوقات بود که اجاق زاده گان از کانون ایرانیست باستانی، از مرکز روحانیت زرتشتی قدیم^(۱) و مهد تصوف جدید^(۲) برخایسته، زمام حکمفرمائی ایران را در دست گرفتند.

مردمی که از میان خانقاه درویشان بیرون آمده، بکمک معتقدان پیروان بر اریکه سلطنت نشسته بود، این سرزمین مرموز، یعنی وطن زردشت و شیخ صفی، دارای یک خاصیت عمیق و اسرارآمیز بود که مظهر آن در سلسله صفوی نمایان می گردید و کمال علاقه ایشان بیک ایران قوی و وسیع بود که نامها «طهماسب»، «بهرام»، «سام»، «گرشاسب» از این علاقه سرچشمه می گرفت، و دربار صفوی را هم طرز دربار ساسانی می نمود.

۱- مرکز روحانیت زرتشتی قدیم - منان. ۲- مهد تصوف جدید - اردبیل.

اما کلمه «قزلباش» که نام انتخابی این سلسله است، گرچه نوشته‌اند شاه حیدر صفوی در خواب دیده که سربازان او کلاه دوازده ترک سرخ بر سر دارند و بمناسبت این خواب کلمه قزلباش یعنی «سرخ کلاه» بوجود آمده، اما بنظر ما کلمه قزلباش با کلمه «زرین کلاه» قرابت دارد که لقب فیروزشاه زرین کلاه، اولین شخص معروف و نامی صفویه و جد اعلای شیخ صفی اردبیلی می‌باشد، که اسلام را در مغان انتشار داد. و اما اینکه علاقه ایرانیان به صفویه از کجا ایجاد شده، یا مروهون چه عوامل و اسبابی بود گوئیم:

ملت ایران پس از انقراض ساسانیان و برچیده شدن دوران عظمت و قدرت خویش، همواره این آرزو را در دل داشت که بار دیگر سلسله‌ای بزرگ و ایرانمدار، مانند دودمان «اردشیر بابکان» در سرزمین ایران بوجود آید و مجد و عظمت دیرین او بازگردد.

این آرزوی باطنی ایرانیان در هر عهد و زمانی بصورتی خاص جلوه می‌کرد و پس از تشکیل سلسله‌های سامانی و غزنوی خاموش شده، در انتظار موقع مناسب ماند.

دولت سامانی می‌توانست همان مطلوب مردم ایران باشد، چه از مرکز تربیت باستانی او^(۱) برخاسته بود، اما افسوس که به تسخیر کلیه ایران کامیاب نگشت، و پس از «امیر نصر» رو به خاموشی و زوال نهاد. غزنوی و سلجوقی نمی‌توانستند واجد این منظور شوند، چه گذشته از راه و رسم صحرانشینی، جلب رضای خلفای عباسی را بر تأمین هدف نهفته ایرانیان برتر و بالاتر می‌شمردند.

در دوران مغول و تیمور هم این آتش نهفته تغییر مسیر می‌داد، و از حول و جوش اریکه «خورازم‌شاه» و «آل مظفر» دور نمی‌گشت، اما هیچیک از این دستجات هم نتوانست آن میل مکتوم را پاسخ داده، ملت ایران را خوشنود و منقاد گردانند.

ایرانی دولتی می‌خواست که از حیث سیاست و مذهب، ملیت و ادب، شعائر باستانی و سنن نژادی، با روح او سازش داشته باشد، و این خصوصیات بود که صوفی زاده دشت مغان تأمین کرد، و تکمیل آنرا به فرزند لایق خود «طهماسب» محول نمود.

روی همین علاقه بود که شاه عباس نظری خاص بملیت داشت، و نامهای قهرمانان

۱- منظور ماوراءالنهر می‌باشد.

ایران باستان را بعنوان لقب به سرداران و درباریان خود اعطا می‌کرد و «شیخ بهائی» دانشمند و یگانه زمان را بعنوان «مؤید مؤبدان دانش» بر زبان می‌آورد و برای تصدی مسند صدارت ایران، اولادان «خواجه نصیرالدین طوسی» را که در قبضه «اردوباد» آذربایجان گوشه‌نشین بودند، بکار دعوت کرد و «حاتم یک» رئیس آن خاندان را صدارت عظیمی بخشید.

دیگر آنکه رابطه ایشان صرفاً روی قدرت لشگری با اتکاء به ایل و عشیره نبود، بلکه با یک رابطه ملکی و عقیده «تصوف» بستگی داشتند، که با قدرت سلطنت‌های استبدادی هم عصر خود تفاوت بسیار داشت، و دولت عثمانی به تقلید آنان خواست برای خود مقام خلافت ایجاد کند، و باین آرزو کامیاب نگردید.

پس وقتی که مبدء نفوذ ایشان عقیده بود، البته سعی داشتند که آن علاقه محفوظ مانده، مردم آنان را دوست بدانند. نه اینکه بصرف ترس از ایشان اطاعت کرده، جرأت دم زدن نداشته باشند. دیگر آنکه شاهان صفوی در میان قاطبه مردم زندگی کرده، با عامه رفت و آمد داشتند، بلباس مردم ملبس و با طبقات مختلف آشنا بوده، خود را از مردم دور نمی‌داشتند، برخلاف پادشاهان آن روزگار که در قصرهای پرحاجب و دربان، یا پشت پرده‌های حشمت و جبروت نهسته، خود را فوق بشر، و رعایا را برده و بنده خویش می‌پنداشتند.

دیگر آنکه شاهان صفوی به جمع‌آوری مال و ثروت شخصی توجه نداشتند و با آنکه برای آبادانی کشور سعی بلیغ فرموده، خزانه‌های ایشان از کثرت طلا و جواهر چشم جهانیان را خیره می‌کرد، برای مخارج شخصی و عائله سلطنتی از عواید املاک و مستغلاتی که خود بوجود آورده بودند، برداشت می‌کردند، و بزرگترین شاه آن سلسله، شاه عباس بزرگ می‌گفت: «من این دو انگشتری هم که در دست دارم مال وقف است، و از خود دارای چیزی نیستم.» (۱)

تا جائی که شاه عباس دوم برای آب باغات شخصی قناتی احداث کرده آب حلال نامید تا مبادا از آب رودخانه که مشترک یتیم و صغیر است چیزی به باغ او آمده، تعدی و

اجحافی صورت گیرد. دیگر آنکه در زمان شاه عباس، یعنی قرن شانزدهم و بحبوحه اختلافات مذهبی اروپا، در دولت صفوی آزادی دینی حکمفرما بود، و پیروان ملتهای مختلف در اصفهان مؤسسات دینی و تبلیغی داشتند، و هیچکس متعرض مذهب دیگری نمی شد. و پاپ در نامه ای که به شاه عباس نوشته از این آزادی تشکر کرده، شاه عباس را بداشتن چنین عدالتی ستوده است. اما در عین حال اجازه داده نمی شد که اشخاص دکان دین سازی بازکنند و اختلافات عقیده و مرام را دوباره شایع و جاری سازند. چنانکه درباره فرقه «تناسخی نقطوی» عمل نمود و از انتشار و فساد آنان جلوگیری کرد. خلاصه صفویه در مدت دویست و چهل سال سلطنت توانستند با مخاطرات گوناگون پنجه درافکنده، مرزهای ایران را ثابت نگاهدارند. عثمانی را متوقف ساخته، از یک را پس از یک قرن کشمکش سرکوب و مغلوب سازند. مانع ورود روسیه شوند و پرتغالی و اسپانیایی و هلندی و انگلیسی را مجال توقف نداده، قلعه هاشان را ویران، و از سواحل خلیج فارس بیرونشان اندازند.

این علاقه فطری مردم ایران به صفویه دستمزد خدمت های شایانی بود که در طول دو قرن و نیم به آب و خاک ایران کرده، مدنیت باستانی و استقلال معنوی او را از توفان مخاطرات عهد جدید نجات دادند. راههای تجارتی را باز کرده، در فواصل بیابان های خشک و کویرهای دور و دراز، «رباط ها»^(۱) و کاروانسراها و آب مشروب تهیه دیدند، تجارت را تقویت و تجار را با سرمایه های دولتی حمایت کرده، آنانرا بخارج فرستادند و با دولت های خارجی برای حفظ این سرمایه ها، رابطه برقرار ساختند. سدها و «کاریزها»^(۲) ایجاد و تعمیر کرده، این موجبات اساسی و مسلم باعث بود که ایرانیان بصفویه بیش از سایر سلسله ها اظهار علاقه کرده اند. کسانی که می کوشند از اهمیت صفویه کاسته، شاه عباس کبیر را کوچک جلوه دهند، آهن سرد می کویند، و با حقیقت جدال می کنند، چه بطور قطع و یقین هیچ سلسله ای بقدر صفویه، و هیچ شاهی بقدر شاه عباس کبیر برای احیای ملیت و ایجاد کشور مقتدر و مسلم ایران و برچیدن بساط اختلاف عقاید و آراء، و هم سطح کردن زندگی ایرانیان کوشش و تلاش نکرده است.

این عواطف نهفته بود که هنوز جلد اول ده نفر قزلباش به آخر نرسیده هوموطنان بخواندن آن رغبتی شایان نشان داده، نامه‌های لطیف‌آمیز و تقدیر نامه‌های فنا ناپذیر ایشان متواتر گردید، و برای متمم آن شوق و علاقه‌ای شایسته ابراز داشتند. این هیجان عواطف و رغبتی که بمطالعه کارنامه نیاکان خویش نشان دادند، خاصیت پنهانی است که از دیرباز در سرشت او موجود بوده و در هر عصر و زمان آثاری از خود آشکار ساخته است. در اثر همین دل‌بستگی بود که وقتی حکیم طوس در قرن چهارم هجری بشرح و نظم آثار قهرمانی گذشتگان پرداخت، با یکدنیا شوق و شور هموطنان خود روبرو شد، و شاهکار جاویدان او «شاهنامه» در دل و جان ایرانی بحد پرستش پذیرفته گردید.

اینک امیدواریم که جلد چهارم این دوره که شامل داستانهای خواندنی و یادگارهای کوشش و مجاهدت شاه عباس کبیر است، از نظر خوانندگان گذشته، مطلوب طبایع هموطنان عزیز گردد، و یا اقلأ وسیله سرگرمی آنان باشد.

این نکته را نیز می‌افزائیم که قهرمانان این داستانها افراد تاریخی و اشخاص معتبر باستان می‌باشند، که هر یک در راه حفظ آب و خاک ایران کوششهای فراوان نموده، عاقبت هم سر و جان در این راه نثار کرده‌اند، و تاریخ ما احتیاج به جعل و ساختن قهرمان ندارد، و هر ورق از آن، کارنامه مردم بسیار از اسلاف و گذشتگان است که امیدواریم فرزندان ایشان براه راست آنان رفته، نام نامی خود را در دنباله نام نیاکان زیب صفحات تاریخ گردانند.

حسین مسرور (سخنیار)